گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید اکبر ملکشاهی در خصوص آخرین دیدار با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

حاج قاسم نهیب زد: فرزند شهید را از جایش بلند نکن!

■ صغری خیل فرهنگ

یکی از بارزترین شاخصه‌های اخلاقی شهید سلیمانی توجه ویژه به خانواده‌های شهدا به‌خصوص فرزندان شهدا بود. این را می‌شود در جای جای زندگی او یافت. از میان فیلم‌های زیبا و به یادماندنی که از دیدارهای رسمی و عمومی حاج قاسم بر جای مانده است، فیلمی توجه من را به خودش جلب کرد. در این فیلم حاج قاسم در میان سخنرانی‌اش در یک مراسم رسمی ناگهان توجهش به فردی جلب می‌شود که می‌خواهد فرزند شهید را از ردیف اول جایگاه بلند کند که با تذکر سردار سلیمانی مواجه می‌شود. ریحانه ملکشاهی فرزند شهید اکبر ملکشاهی از شهدای مدافع حرم سوریه همان دخترک دوست داشتنی بود که به خاطر قد و قامت کوچکش خودش را به ردیف اول رسانده بود تا فرمانده پدر شهیدش را از فاصله نزدیک ببیند. شرح ماجرا را از زبان زهرا دلیلی، همسر شهیداکبر ملکشاهی که در ۲۸ آذرماه ۱۳۹۴ در سوریه به شهادت رسیده است می‌خوانیم.

■■■

قطعاً شهادت حاج قاسم برای شما که بعد از شهادت همسرتان، امید به حضور فرمانده‌شان حاج قاسم داشتید لحظات تلخ و سختی را رقم زده است.

بله، شهادت حاج قاسم برای ما سخت بود. شب قبل از شهادت ایشان دخترم ریحانه بسیار بی‌قرار و بی‌تاب بود. قبل از خواب از حاج قاسم، محل تولدش، فعالیت‌های دوران جبهه و جنگش و جبهه مقاومت از من سؤالاتی کرد و من برای آرام شدنش به تک‌تک سؤالاتش پاسخ دادم. او پرسید مادر امشب حاج قاسم کجاست؟ گفتم نمی‌دانم یا عراق یا سوریه و یا لبنان است. در ادامه از من قول گرفت که حتماً محافظ‌های حاج‌قاسم آدم‌های قوی هستند و وقتی مطمئن شد آنها مراقب حاج قاسم هستند خوابید. صبح که از خواب بیدار شدم، متوجه شهادت سردار سلیمانی شدم.

من حال و احوال دخترم را در فراق پدر شهیدش به خوبی درک می‌کردم چون خود فرزند شهید هستم. ۱۱ سال داشتم که پدرم در تاریخ ۲ آذرماه ۱۳۶۵ در منطقه میمک به شهادت رسید. آن روزها برایم سخت و تلخ گذشت اما شهادت حاج قاسم گویی هر دوی ما را یتیم کرده باشد تلخ و جانکاه بود.

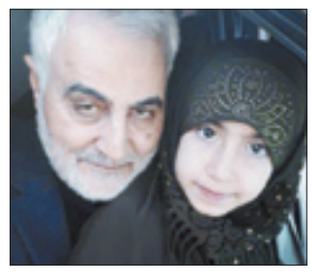

ماجرای نشستن ریحانه در ردیف اول صندلی‌ها و تذکر حاج قاسم چه بود؟

آن دیدار در یکی از هتل‌های تهران بود که تمامی همسران و خانواده شهدای مدافع حرم از کل ایران جمع شده بودند. ما روز اول با رهبری دیدار داشتیم و روز دوم قرار بود در مراسمی حاج قاسم برای خانواده شهدا سخنرانی کنند. مراسم با حضور حاج قاسم شروع شد. دخترم ریحانه برای اینکه بتواند حاج قاسم را از نزدیک زیارت کند هر طور بود خودش را به صندلی‌های ردیف اول رسانده و روی یکی از صندلی‌ها نشسته بود که در میان سخنرانی حاج قاسم گویا یکی می‌خواست ریحانه را از جایش بلند کند تا یکی از مسئولان بنشیند. حاج قاسم تا این صحنه را دید صحبت‌هایش را ناتمام گذاشت و خطاب به آن بنده خدا گفت برادر، بچه شهید را بلند نکن. مرتبه اول گویا ایشان متوجه تذکر حاج قاسم نمی‌شود و مجدد از دخترم می‌خواهد از روی صندلی بلند شود که حاج قاسم تکرار می‌کند با شما هستم بچه شهید را از جایش بلند نکنید. این آقای مسئول برود آن ردیف آخر یک صندلی پیدا کند و بنشیند چرا بچه شهید را بلند می‌کنید؟ آنها هم اطاعت امر کردند و رفتند. حاج قاسم در هر شرایطی به فرزندان شهید توجه ویژه داشت. ایشان در آن شرایط با آن همه شلوغی و در میان سخنرانی نهیب زد که فرزند شهید را از جایش بلند نکن! این نگاه حاج قاسم برای ما و فرزندانمان بسیار اهمیت داشت.

خودتان با ایشان دیداری نداشتید؟

بعد از مراسم حاج قاسم به سمت ماشینشان حرکت کردند. من مشکلاتی داشتم که باید حتماً آنها را شخصاً با ایشان درمیان می‌گذاشتم. افراد همراه حاج قاسم خیلی زیاد بودند و من نمی‌توانستم به ایشان برسم. همان جا بلند گفتم حاج آقا تو را به فاطمه زهرا(س) بایست من با شما کار دارم. یکدفعه این جمعیت که داشتند می‌رفتند، ایستاد. حاجی همه را زد کنار آمد سمت من و گفت بله کی من را صدا کرد؟ گفتم حاج آقا من بودم. گفت چه شده من را صدا زدید؟ گفتم اینجا نمی‌شود سخت است. گفت خب اینها که من را رها نمی‌کنند بروید در ماشین من بنشینید تا من بیایم. بعد به یکی از همراهانشان گفتند این خانم را ببرید داخل ماشین تا من بیایم.

من و ریحانه دخترم رفتیم. تا کمی خلوت شد به راننده‌اش گفت سریع گاز بدهید و بروید. بعد من در همین فاصله که در ماشین بودم با ایشان صحبت کردم و مشکلاتم را گفتم و ایشان راه‌حل دادند و قرار بر پیگیری‌شان شد. من آنقدر تحت تأثیر رفتار جوانمردانه و بی‌ریای ایشان قرار گرفته بودم که ناخواسته اشک می‌ریختم. بعد حاج قاسم یک انگشتر به من و یکی هم به دخترم ریحانه داد و گفت گریه نکن و فقط سر نماز دعا کن به آرزویم یعنی شهادت برسم. بعد رو به ریحانه کرد و گفت بیا با هم عکس بگیریم. بعد هم زیرعکس پدر ریحانه امضا کرد و نوشت خدایا! من را به یاران شهیدم برسان. بعد از ما خداحافظی کرد و رفت.

روایت

روایتی از مردمداری و تواضع سردار شهید قاسم سلیمانی در گفت‌وگو با همرزمش

درجه‌ها و عنوان‌ها تأثیری در منش حاج قاسم نداشت

■ آرمان شریف

همه دوستان حاج قاسم مردمداری، محبت و تواضع ایشان را تأیید می‌کنند. شهید سلیمانی در تمام لحظات زندگی، هیچ‌گاه خود را از مردم جدا ندید و تفاوتی میان خودش و دیگر اقشار جامعه قائل نبود. همواره با روی خوش از مردم استقبال می‌کرد و تا جایی که در توانش بود سعی می‌کرد گره‌گشای کار مردم باشد. همچنین حاج قاسم علاقه ویژه‌ای به خانواده شهدا داشت و از هر فرصتی برای دیدار با خانواده شهدا استفاده می‌کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید روایت‌های عباس انجم، از دوستان سردار سلیمانی از توجه حاج قاسم به خانواده شهدا و مردم است.

■■■

مادر شهیدی بود که دو فرزندش شهید شده و دو فرزندش جانباز بودند. احساس حاجی نسبت به مادر و احساس مادر به حاجی، احساس مادر و فرزندی بود. حاج قاسم بسیار با محبت و احترام با مادر شهید برخورد می‌کرد و آن مادر هم با کلمات ساده و دلنشین می‌گفت من انارها را ماه‌هاست برای تو نگه داشته‌ام، روبه‌رویم بنشین و این انارها را بخور، چون من احساس می‌کنم که فرزندم انار می‌خورد. یک بار می‌خواستیم به یک مراسم تشکیلاتی برویم که ناگهان حاج قاسم دور زد و به خانه یک مادر شهید رفت و گفت اینجا ارزشش بیشتر از تمام آن تشکیلات است.

■■■

یک روز سر مزار برای فاتحه‌خوانی قدم می‌زدیم که خانمی با حجاب نه چندان مناسب می‌خواست سمت حاجی بیاید. گفتیم بفرمایید، گفت با حاجی کار دارم. حاج قاسم متوجه آن خانم شد و گفت چه کار دارد؟ گفتیم حاجی می‌خواهد با شما صحبت کند. حاجی کارهایش را کرد و خانم پیش حاج قاسم آمد. خانم گفت خواهشی دارم و حاجی گفت بفرمایید. آن خانم گفت حاجی من را نصیحت کن. حاج قاسم گفت اینطوری که نمی‌شود من که شما را نمی‌شناسم. آن خانم گفت دفتری دارم و داخل آن چیزی برایم بنویسید تا به آن عمل کنم. حاجی هم گفت به یک شرط می‌نویسم که الان دفتر را باز نکنی و واقعاً به چیزی که نوشته‌ام عمل کنی. حاج قاسم در دفتر نوشت و آن خانم چند قدمی از ما دور شد و ما دیدیم که دفتر را باز کرد. بعد از اینکه جملات حاج قاسم را خواند، آنچنان گریه کرد که ما تعجب کردیم که حاجی چه نوشته که آنقدر اثرگذار بوده است. یا مثلاً دختر بچه‌ای هشت، ۹ساله سر مزار آمد و به حاجی احترام گذاشت و یک بسته شکلات آورد. حاج قاسم ایستاد، به بچه احترام گذاشت و شکلات برداشت و دستی به سرش کشید و گفت این شکلات‌ها برای چیست؟ دختر بچه گفت خدا به خانواده‌ام بچه داده است. حاج قاسم بسیار خوشحال شد و آرزوی سلامتی برای آن خانواده کرد. یک بار دیگر مردی با وضعیتی نامناسب می‌خواست حاج قاسم را ببیند. ما ممانعت کردیم که به حاجی نزدیک شود ولی حاج قاسم گفت بگذارید بیاید. آمد و اشعاری را در وصف شهدا خواند. حاجی ایستاد و او را بغل کرد. چون آن اشعار را در وصف شهدا خواند حاج قاسم احترام زیادی به او گذاشت و هدیه‌ای هم به او داد و مرد کاملاً تحت تأثیر قرار گرفت.

■■■

یا نیمه شب از مأموریتی در سوریه می‌آمد که گفت به طرف محله خودشان در قنات ملک برویم. هر موقع جایی می‌رسیدیم و شب می‌خواستیم بخوابیم حاج قاسم راز و نیاز خاص خودش را انجام می‌داد. با وجود خستگی اعمال مستحبی را انجام داد. صبحش سر مزار مادرش رفت و فاتحه‌ای خواند. پدرش را در جایی که داشت حمام برد و پیشانی‌اش را بوسید و گفت تمام خستگی‌ها و مشکلاتم حل شد و این زیارت برایم ارزشش بالاتر از مسائل دیگر است. ایام عید به خانه تمام اقوامش می‌رفت. یک سفره معمولی می‌انداختند، غذایی می‌خوردند و خاطراتی از گذشته می‌گفتند. تعریف می‌کرد در منطقه‌ای که به دنیا آمده با این سختی‌های زیاد ولی با لطف خداوند و زحماتش به اینجا رسیده است. عنوان‌ها تغییری در حاج قاسم به وجود نمی‌آورد. این عین جمله حاجی است. می‌گفت به خدا قسم اگر آقا این مأموریت را از دوشم بردارد، من روز بعدش به قنات ملک می‌آیم و روی این ارتفاعات کار کشاورزی می‌کنم. می‌گفت الان تکلیفم این است ولی اگر آقا تکلیف را از دوشم بردارد من این کار را می‌کنم. گاهی در رابطه با مراجعات مردم جهت پیدا کردن شغل و کار برای مردم خیلی ناراحت می‌شد. قسم می‌خورد و می‌گفت من بابت بچه‌های خودم به کسی رو نزده‌ام ولی الان این مردم اینجا می‌آیند و دنبال کار هستند من چه جوابی بدهم، فکر می‌کنند من می‌توانم کاری کنم و انجام نمی‌دهم. باز هم ناامیدشان نمی‌کرد و اگر می‌توانست به جایی معرفی‌شان می‌کرد.

گفت‌وگو

در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از همرزمان سردار سلیمانی مطرح شد

حال و هوای مزار سردار دل‌ها چگونه است؟

■ غلامحسین بهبودی

اکنون که قریب یک‌سال از شهادت حاج قاسم سلیمانی می‌گذرد، با وجود شیوع بیماری کرونا مزار حاج قاسم سلیمانی مبدأ و ملجأ عاشقانی است که از دور و نزدیک خود را به گلزار شهدای کرمان می‌رسانند و دلواژه‌هایشان را با این سردار رشید اسلام درمیان می‌گذارند. سیدابراهیم یزدی از رزمندگان پیشکسوت لشکر ۴۱ ثارالله از حال و هوای مزار حاج قاسم سلیمانی می‌گوید.

■ محبوب قلب‌ها

قبل از هر چیز به یک نکته اشاره کنم که حاج قاسم سلیمانی پیش از شناخته شدن در سطح کشوری و بین‌المللی، در کرمان و استان‌های جنوب شرقی کشورمان از محبوبیت بسیار بالایی برخوردار بودند. حاجی پس از پایان دفاع مقدس تا سال ۱۳۷۶ علاوه بر فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله(ع)، ارشد نظامی منطقه جنوب شرق کشور شامل استان‌های کرمان، سیستان و هرمزگان بود.

ایشان پس از اتمام دفاع مقدس، توجه زیادی روی امنیت منطقه داشت، اما در این مسیر تنها از قوه قهریه استفاده نمی‌کرد. گاهی پیش می‌آمد که حاجی با آن قدرت جاذبه عجیبش، یکی از اشرار منطقه را راضی می‌کرد سلاحش را زمین بگذارد و با پای خودش به سپاه بیاید و با ایشان صحبت کند. در پی همین صحبت‌ها بود که شاهد بودیم چطور یکی از اشرار بنام منطقه، تحول روحی عظیمی پیدا کرد و از همان لحظه تصمیم گرفت راه و روشش را در زندگی تغییر دهد. یعنی از یک فرد شرور تبدیل به یک فرد خیر شود. از این موارد در زندگی حاجی بسیار بود. به همین دلیل حاج قاسم سلیمانی قبل از آنکه برای همه مردم کشورمان شناخته شده باشد، نزد مردم جنوب شرق کشورمان از محبوبیت فوق‌العاده بالایی برخوردار بود.

■ سفر ۵۰۰ کیلومتری به عشق حاجی

حضرت امام جمله معروفی دارند به این مضمون که تربت پاک شهدا تا قیامت دارالشفای آزادگان خواهد بود. امروز که نزدیک یک‌سال از شهادت حاج قاسم می‌گذرد، ما به‌عینه این فرمایش حضرت امام را در گلزار شهدای کرمان و مزار حاجی می‌بینیم. الان با وجودی که ماه‌ها از شیوع بیماری کرونا می‌گذرد، مردم وقت و بی‌وقت به صورت خودجوش در مزار حاج قاسم حاضر می‌شوند و به زیارت ایشان می‌شتابند. حتی بسیاری از عروس و دامادها برای شروع زندگی مشترکشان به زیارت مزار حاجی می‌آیند.

بارها شاهد بودم حتی ساعت سه صبح زائرانی در مزار ایشان حاضر شده‌اند. صبح، ظهر، عصر، شب، نصفه شب، هر وقت که به مزار حاجی بروید، این تربت و مزار خالی از زائر نیست. اینها که عرض کردم تنها مربوط به خود کرمان و استان ما نمی‌شود، از خارج استان هم زائرانی تنها به خاطر زیارت مزار حاجی رنج سفری دور را به جان می‌خرند و خودشان را به کرمان می‌رسانند. مثلاً گروهی از جوان‌ها هستند که از بندرعباس، ۵۰۰ کیلومتر راه را به عشق حاجی می‌آیند و فقط چند ساعتی اینجا مهمان ما هستند و دوباره برمی‌گردند. اینها صبح از بندر حرکت می‌کنند، شب به کرمان می‌رسند، همان شب و صبح روز بعدش زیارتی می‌کنند و دوباره به شهرشان برمی‌گردند.

■ زائران خارجی و جوان‌های امروزی

همین یک ماه پیش بود که شاهد بودیم یک خانم ترکیه‌ای همراه دخترش برای زیارت مزار حاج قاسم به کرمان آمده بود. ما زبانش را نمی‌دانستیم. همین قدر فهمیدیم که می‌گفت تنها به خاطر زیارت حاجی خودش را به کرمان رسانده است. این مادر و دختر با عشق و علاقه‌ای خاص مزار را زیارت می‌کردند که آدم به حالشان غبطه می‌خورد.

گاهی اوقات در مزار حاجی شاهد حضور جوان‌هایی با سر و وضع خاصی هستیم که در نگاه اول آدم فکر نمی‌کند اعتقادی به این چیزها داشته باشند ولی اخلاصی که حاج قاسم داشت و مهری که خدا به دلیل همین اخلاص از او به دل این جوان‌ها انداخته است، باعث می‌شود خیلی از افراد با ظاهر و عقاید متفاوت به زیارت مزار ایشان بیایند.

من خانمی را در اقوام خود می‌شناسم که اعتقادات خاص خودش را دارد. ایشان می‌گفت یک‌بار چهار صبح به مزار حاجی رفته تا مشکلش را با ایشان درمیان بگذارد و حاجی را واسطه کند تا شاید مشکلش حل شود. من که عمری در کنار حاجی بودم شاید هنوز به این میزان از اعتقاد و علاقه‌ای که این خانم به حاجی دارد، نرسیده باشم اما مهری که خدا در دل‌ها بیندازد چه‌ها که نمی‌کند...

> همین یک ماه پیش بود که شاهد بودیم یک خانم ترکیه‌ای همراه دخترش برای زیارت مزار حاج قاسم به کرمان آمده بود. ما زبانش را نمی‌دانستیم. همین قدر فهمیدیم که می‌گفت تنها به خاطر زیارت حاجی خودش را به کرمان رسانده است. این مادر و دختر با عشق و علاقه‌ای خاص مزار را زیارت می‌کردند که آدم به حالشان غبطه می‌خورد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۱۲

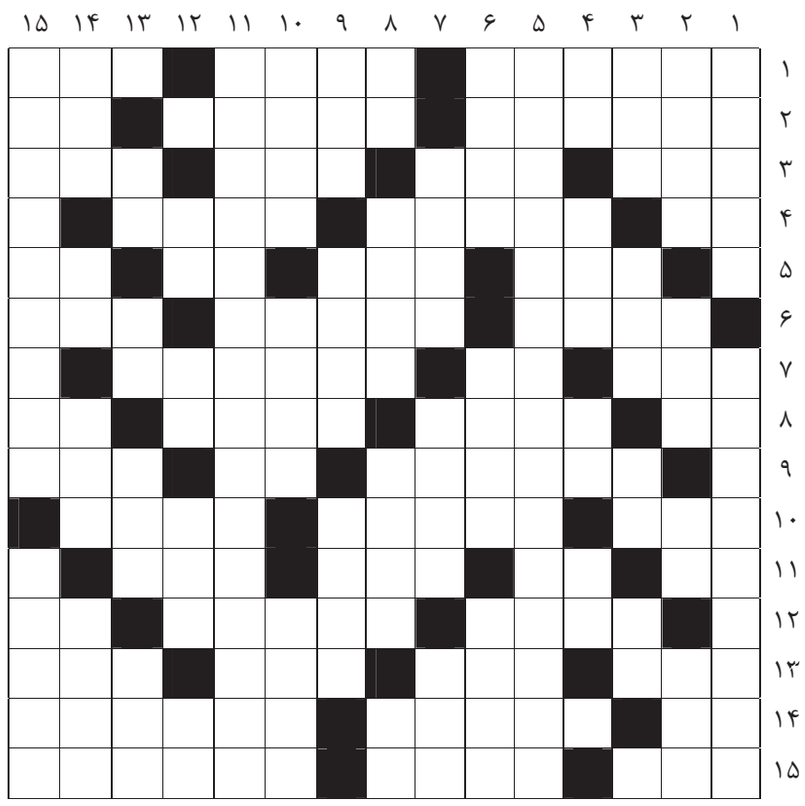

از راست به چپ

■ ۱- گذشته‌های دور- شهری تاریخی در یزد- محصولی از استان کرمان ■ ۲- ظرفیت شیمیایی- فساد- سرای مهر ■ ۳- مادر بزرگ- حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ- مجلس اعیان- موشک ضدتانک ■ ۴- مقابل علیه- متضاد سفیدی- عبادتگاه یهودیان ■ ۵- ماتم- دانه تسبیح- حشره جهنده- ماه سرد ■ ۶- نارنگی ژاپنی- مأمور رسیدگی و بررسی- جامه آخرت ■ ۷- وقت و زمان معین- یک و یک- شهری در گلستان ■ ۸- از اقمار مشتری- پیامبر زیباروی- زادگاه رستم- اولین نت ■ ۹- از شهدای مدافع حرم مازندران- مادر لر- یک حرف و سه حرف ■ ۱۰- بالای زانو- آوابر فرهنگستان- وسیله‌ای برای حمل مصالح ساختمانی ■ ۱۱- حرف انگلیسی- پارگی کاغذ- نوک مثلث- گذرگاه ■ ۱۲- از آلات موسیقی- پوشش سبز تالاب‌ها- ویتامین جدولی ■ ۱۳- کشوری گرفتار جنون وهابیون- حاجت و مقصود- سیلاب- نوعی گره ■ ۱۴- عدد سیمرغ- اتومبیل ایتالیایی- پی‌جویی و پیگیری ■ ۱۵- فرشته- حرف اول الفبای یونانی- میوه مناطق گرمسیر

از بالا به پایین

■ ۱- ساز بادی بلوچستان- آیین مهرپرستی ایرانی ■ ۲- دسته هاون- نام ۲۰۰ سال پیش توکیو- با تابش عالمتاب می‌شود- از وسایل بدنسازی ■ ۳- تقویت رادیویی- از منابع فقه- ریشه- هزار کیلو ■ ۴- آش- ته‌چک- پهلوان- از مابهتران ■ ۵- کشوری متشکل از چند جزیره در شرق دریای کارائیب ■ ۶- تیم فوتبال پایتخت روسیه- امر به آسودن- سریع‌ترین روش شنا ■ ۷- زبانه آتش- از مواد تشکیل دهنده استخوان بدن- نماد سفیدی ■ ۸- همراه پت- سمت چپ- پول چین- حرف انتخاب ■ ۹- آدم سختگیر و جدی- برنج‌فروش- معامله نامطلوب کاسب ■ ۱۰- محل ذخیره اندوخته دنیوی- خاکستر- برای اینکه ■ ۱۱- از نشانه‌های تعجب و شگفت‌زدگی ■ ۱۲- پراکنده- خاندان- پلنگ- نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۱۳- عید ویتنامی‌ها- بخیه درشت- درس زورکی- معدن ■ ۱۴- صدای بلند- ساز ضربی- خونبهای قتل و جرح- کشور فیدل کاسترو ■ ۱۵- فراوان‌ترین فلز در پوسته کره زمین- مقر یونسکو

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۴		۱	
۷	۸				۵			۳
		۱			۷		۴	
	۲					۴		
	۱					۸	۶	
			۷	۵				
	۶	۳						
				۸			۹	۱
		۲	۱	۴				

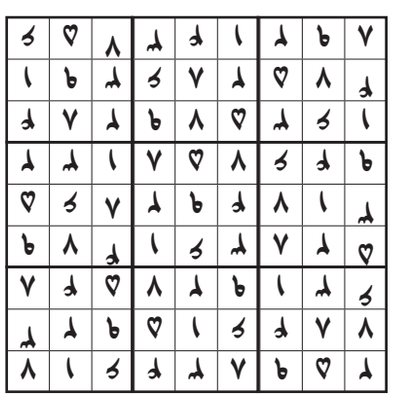

جدول کلمات متقاطع
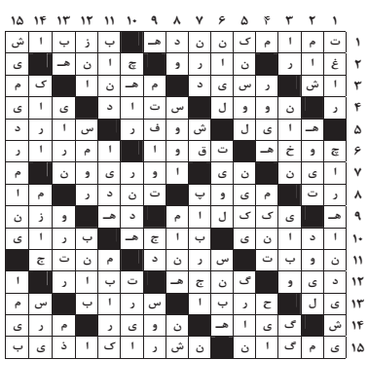
پاسخ جدول شماره ۶۱۱۱